

اسلام در اروپا

خصوصیت تاریخی میان قسمت‌های غربی و شرقی اروپا، در سنت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متباین که حتی تا زمان حال ادامه یافته، منعکس یافته است.



اسلام در اروپا وان کنینگسولد ترجمه: حسن شاه‌بیگ

خصوصیت تاریخی میان قسمت‌های غربی و شرقی اروپا، در سنت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متباین که حتی تا زمان حال ادامه یافته، منعکس یافته است. این تباین حتی در انقلابات و تغییرات تاریخی اسلام در جهان اروپایی نیز اثر گذاشته است. رشد و توسعه در یک قسمت از اروپا اغلب همراه با افول و تخریب در قسمت‌های دیگر بود. در طی اواخر قرون وسطی، قدرت‌های مسیحی غربی در حال فتح مجدد آخرین سرزمین‌های مسلمانان در اسپانیا و حوزه مدیترانه بودند. در طی قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، آنها آخرین آثار اسلام در غرب را ریشه‌کن کردند. در این زمان، ترک‌ها خود را آماده فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳) و پیشرفت به سمت مناطقی از اروپای جنوب شرقی، دولت‌های جدید بالکان می‌کردند. به هر حال با خلع سلاح امپراتوری عثمانی، تسلط قوانین کمونسیتی و احیای مجدد ملی‌گرایی باعث اضمحلال اسلام اروپایی جنوب شرق گردید و بیشتر میراث و زیربنای قدیمی خود را از بین برد و اروپای غربی درهای خود را به روی جمعیت‌هایی از مهاجرین و پناهندگان مسلمان گشود. گروه‌های عمده‌ای از مسلمانان در حال حاضر در تمام کشورهای اروپای غربی حضور دارند. ادوار و گروه‌ها در تاریخ اسلام اروپا

تاریخ پیش از عصر مدرن اسلام در اروپای غربی، شامل دو قسمت می‌شود. قسمت اول، از قرن هشتم تا پایان قرن پانزدهم در سرزمین‌هایی می‌باشد که تحت سلطه مسلمانان بودند؛ جایی که اسلام یک موقعیت اکثریتی را دربرمی‌گرفت. جدای از اسپانیای مسلمان، این موردی بود که نمود خود را در طی دوره‌های متعددی در چند جزیره حوزه مدیترانه و ناحیه‌های کوچکی که در جنوب فرانسه و جنوب ایتالیا واقع بودند، نشان می‌داد. قسمت دوم، راجع به تاریخی از اسلام می‌شود که در آن مسلمانان در اقلیت واقع شده‌اند و این قضیه از حدود قرن نهم شروع می‌شود، وقتی که حکمرانان مسیحی، مخصوصاً در شبه جزیره ایبریا (Iberian Peninsula) تصمیم گرفتند تا دیگر به اعدام اسرا مبادرت نورزند و در عوض، آنان را به عنوان برده فروخته و یا به استخدام خود در آوردند. از اواخر قرن یازدهم، پدیده اجتماعی برده‌های مسلمان در سرزمین‌های مسیحی بطور قابل توجهی رو به اهمیت نهاد، خصوصاً در شبه جزیره ایبریا، ایتالیا، جنوب فرانسه، سیسیل و جزایر بالاریک (Balearic). در این برهه از تاریخ، مسلمانان این مناطق تحت فشار مضاعف جامعه و کلیسا برای گرویدن آنها به مسیحیت و استحاله در جامعه خود بودند.

برای بعضی از پادشاهی‌های شبه جزیره ایبریا، دوره از قرن دوازدهم تا شانزدهم استثنایی در این زمینه می‌باشد. وقتی که سرزمین‌های وسیعی از اسپانیای مسلمان، توسط پادشاهان مسیحی دوباره فتح گردید، با وجود اعتراضات همیشگی کلیسای کاتولیک، آزادی و حمایت مذهبی به جمعیت‌های مسلمان محلی داده شد. اما بعد از سقوط گرانادا (1492) (Granada)، این جمعیت‌ها به زور تعمیم داده شدند و سرانجام در اوایل قرن هفدهم، با داغ و نشان "رافضیان علاج ناپذیری" که بر آنها نام می‌نهادند، عمدتاً آنها را به آفریقای شمالی می‌رانند. با این حال، این کار باعث پایان یافتن پدیده بردگان مسلمان نگردید. حضور آنها در کشورهای اروپایی اطراف حوزه مدیترانه، بدون هیچ‌گونه وقفه‌ای، تا قرن نوزدهم به ثبت رسیده است. فقط دوره روشنفکری که به دنبال انقلاب فرانسه بوجود آمد، بیانیه آزادی مذهبی به عنوان حقی از حقوق جهانی بشر و لغو برده‌داری، بوجود آورنده شرایط لازم برای عصر مدرن در اسلام اروپای غربی بود.

در اواخر قرن بیستم، حدود ۱۸ میلیون مسلمان در اروپا با تقریباً ۹ میلیون در اروپای غربی و ۹ میلیون در اروپای شرقی وجود دارند. علاوه براین، جمعیت‌های کوچکی از چند هزار نفر مسلمان در مجارستان و فنلاند زندگی می‌کنند. مسلمانان مجارستان از نسل‌های تاتار و مهاجرین کریمه‌ای (Crimean) می‌باشند که به ترتیب در قرون چهارده و پانزده و قرون هفده و هیجده به این کشور آمدند. جمعیت مسلمانان فنلاند شامل مردمی از ریشه ترک تاتار (Turko-Tatar) از مناطق ایدل اورال (Idel Ural) و ولگا (Volga) می‌باشند که عمدتاً بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ به این کشور آمدند.

تعداد زیادی از مسلمانان با ریشه اروپایی، عمدتاً در میان جمعیت دولت‌های بالکان دیده می‌شوند. آنان از نسل گروه‌های مختلفی که در زمان حکمرانی عثمانی‌ها به دین اسلام مشرف شدند و همچنین از نسل گروه‌های مسلمانی از لحاظ ریشه غیراروپایی، مخصوصاً ترک‌ها می‌باشند. در نظر تاریخ درازمدتی که داشته‌اند، شامل بسیاری از این گروه‌ها از هر زمینه اجتماعی می‌شوند که در میان آنها می‌توان به نخبگان مذهبی، فکری، هنری و تجاری اشاره کرد. با این حال، در اروپای غربی شاهد تنوع اجتماعی بسیار کمتری در اسلام هستیم. در اصل اسلام هنوز دین مهاجرین، با درصد بالایی از کارگران آموزش ندیده، تعداد کمی از بازرگانان و کارمندان از طبقه پایینتر را شامل می‌گردد و فاقد یک دین پرورش یافته و رهبری معنوی است. عامل مهم دیگری که در تعیین وضعیت اجتماعی

قضایی آنها نقش بازی می‌کند، این حقیقت است که تعدادی از آنها هنوز هم ملیت دولت اروپای غربی را که در آنجا زندگی می‌کنند، بدست نیاورده‌اند. بنظر می‌رسد که احتمالا فرآیند قبول تابعیت، چنددهه بیشتر طول می‌کشد تا بطور کامل تکمیل گردد.

گروندگان به اسلام را می‌توان در همه کشورهای اروپای غربی یافت، اما تعداد آنها بسیار کم است. برجسته‌ترین آن، از طریق ازدواج زنان با مسلمانان بوجود آمده که عملاً یک نقش پیشروی در پایه‌ریزی سازمان‌های زنان مسلمان که از همه گروههای قومی مسلمان عضو می‌پذیرد دارا می‌باشد. تعداد گروندگان مرد خیلی کمتر است، با این حال نقش مهمی در فرآیندهای مذاکره و ارتباطات متقابل فرهنگی میان گروههای مسلمان از یک طرف و دولت‌ها و جوامع اروپای غربی از طرف دیگر بازی می‌کنند. بعضی از آنها به عنوان محقق و نویسنده هم در غرب و هم در جهان اسلام معرفی شده‌اند. از میان آنها می‌توان از روزنامه نگار اتریشی آقای لئوپلدوایس، محمد اسد که قبل از جنگ جهانی دوم به دین اسلام مشرف شد و از فیلسوف فرانسوی آقای روزه گارودی نام برد. اندلس اسپانیا تنها منطقه در اروپا می‌باشد که در آن، گروندگان مرد به اسلام قابل توجه می‌باشد و این منطقه تحت تاثیر نوع خاصی از منطقه‌گرایی قرار گرفته است. از این طریق، تنها منطقه‌ای در اروپا می‌باشد که در آن می‌توان تشرف به اسلام را به عنوان باز یافتی از هویتی که در طی چندین عصر تحت فشار بوده است، تجربه نمود. (بعضی از آفریقایی آمریکایی‌ها در ایالات متحده به شیوه مشابهی ادعا می‌کنند که بازگشت آنها به اسلام بازگشتی به دین اولیه آنها می‌باشد).

مهاجرین مسلمان در اروپای غربی را می‌توان به سه گروه دسته‌بندی کرد: اولین گروه از آنها شامل ساکنانی می‌شود که از مستعمرات پیشین بدانجا آمده‌اند. در میان آنها می‌توان از گروههایی یاد کرد که رابطه تنگاتنگی با ارتش‌های استعماری اروپایی داشته‌اند و در زمان استعمارزدایی ترجیح دادند که کشور خود را ترک گویند. برای نمونه می‌توان از سربازان سابق الجزایری و ملوکان و خانواده آنها در فرانسه و هلند یاد کرد. دیگری را که می‌توان در این دسته جای داد، عبارت از مردمی هستند که به عنوان مهاجر در مستعمرات سابق اقامت گزیده‌اند، جایی که آنها جوامع خود را به عنوان اقلیت‌های قومی بنا نهاده‌اند. اقامت آنها در اروپا نتیجه‌ای از مهاجرت دوم آنها بود که عمدتاً با توجه به دلایل اجتماعی اقتصادی و سیاسی صورت پذیرفته است. در میان آنها بسیاری از کارگران حرفه‌ای، بازرگانان و کارمندان دیده می‌شوند. برای نمونه می‌توان از هندی‌هایی که از آفریقای شرقی آمده بودند و مهاجرین سورینامی (Suriname) که در انگلستان و هلند هستند، نام برد.

دسته دوم مهاجرین مسلمان عمدتاً شامل کارگران آموزش ندیده و خانواده آنها می‌شود. آنها از کشورهای اطراف حوزه مدیترانه، شبه قاره هند و پاکستان و دیگر کشورهای مسلمان در خاور دور و نزدیک مهاجرت کرده‌اند. شروع اولیه این فرایند، مهاجرت به طرف فرانسه و انگلستان بوده است که قبل از جنگ جهانی دوم به منصف ظهور رسید، ولی در دیگر کشورها عمدتاً محدود به اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می‌باشد. مخصوصاً از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد، فرآیند اتحاد بخشی مجدد به خانواده که مبنایی برای نهادینه کردن زیرساخت مذهبی بود شروع شده بود.

در بعضی کشورها گروههایی از یک قوم یا منطقه جغرافیایی ویژه، ریشه در اکثریت‌سازکنین مسلمان دارند. این موردی است که می‌توان برای مهاجرین از مغرب و آفریقای غربی در فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و بلژیک و برای مسلمانان مهاجر از شبه قاره هند، پاکستان در انگلستان مثال آورد. در مقایسه با جوامعی که در آنها زندگی می‌کنند، تحرک اجتماعی در میان نسل‌های دوم و سوم این گروهها خیلی محدود باقی مانده است. درصد بیکاری در میان آنها بصورت بااهمیتی، از گروههای خودرو بالاتر است.

جریان اخیر مهاجرین مسلمان شامل پناهندگان سیاسی از کشورهای گوناگونی می‌شود. درصد مهمی از آنها وجود دارند که به شیوه‌های گوناگون، به تحصیلات بالاتر (غیرمذهبی) مثل دانشگاهها راه پیدا کرده‌اند. بسیاری از آنها دیدگاه سکولاری دارند و تاکنون نیز هیچ جامعه مسلمانی با یک رهبری ویژه پایه‌ریزی نکرده‌اند. با این حال، آنها نقش مهمی در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در یک زمینه جامعتری را به عهده دارند. با توجه به سیاست‌های دولتی موجود، تمرکز پناهندگان از کشورهای بخصوصی را می‌توان در دولت‌های معینی یافت. بطور مثال، جوامع ایرانی مهمی در ایتالیا و سوئد بنا نهاده شده‌اند.

زیر ساخت مذهبی

بر خلاف زیرساخت مذهبی موجود در میان مسلمانان اروپای جنوب شرقی، تاریخ معاصر اسلام در اروپای غربی نشانگر نمونه‌هایی از جوامع محلی می‌باشد که از مرحله اولیه ملاقات در نمازخانه، بطرف مرحله پیشرفته‌تر تاسیس یک مسجد و تعیین یک امام حرکت کرده‌اند. در روزهای اول، گروههای پراکنده عبادت‌کنندگان اغلب منازلی را بصورت موقتی اجاره می‌کردند. بعدها، راه‌های دائمی‌تری در این زمینه پیدا شد. در مرحله اولیه، اتباع غیر مسلمان، مخصوصاً اعضای کلیسا نقش برجسته‌ای در نخستین قدم‌های نهادینه کردن مذهب داشته‌اند. در مرحله دوم، قدم‌های نخستین توسط رهبران غیررسمی جوامع مربوطه برداشته شد. سرانجام، تاسیس مساجد توسط گروههایی به انجام رسید که با سازمان‌های اسلامی در سطح ملی یا بین‌المللی در ارتباط بودند.

در مجموع، مساجد در اروپای غربی در زمینه تک قومیتی و تک فرقه‌ای بنیان نهاده شده‌اند. با استثنائات نادری، شاهد مکان‌های

عبادی چند قومیتی و چند فرقه‌ای هستیم که در شهرستان‌ها و روستاهای کوچکتری در حال تاسیس هستند که بیشتر از یک نمازخانه یا مسجد ندارند. در شهرستان‌هایی که در آنها دو مسجد یا نمازخانه وجود دارد، معمولاً شاهد تقسیمی از مسلمانان در امتداد خطوط فکری قومی هستیم. در اجتماعات بزرگتر، امکان تقسیم‌بندی بزرگتر بر مبنای فرقه‌های موجود در داخل یک گروه قومی وجود دارد. این قضیه را عموماً در شهرستان‌هایی مشاهده می‌کنیم که دارای سه مسجد یا بیشتر هستند.

به موازات پیشرفت‌هایی که بدان اشاره شد، شاهد افزایش در ابعاد عملکردی این نهادهای مذهبی محلی نیز هستیم. در اوایل کار، وظیفه این نوع نهادگرایی اسلامی توجه به نیازهای مردم در زمینه خدمات مذهبی بود. از لحاظ منطقی، پایه‌ریزی این عبادتگاه‌ها که مسلمانان پراکنده از هم را در نماز به هم می‌رساند، متضمن ایجاد مکان‌های اجتماعی و شبکه‌ای بر مبنای یک هویت مذهبی مشترک بود. وظیفه‌ای که در زمره این وظایف مذهبی و اجتماعی قرار می‌گیرد، فراهم ساختن وسایل تحصیلات مذهبی اولیه برای فرزندان این گروه‌ها می‌باشد. این وظیفه مخصوصاً در زمینه برنامه‌های اتحاد بخشی مجدد به نهاد خانواده رسمی به انجام می‌رسد. در بسیاری از موارد، آموزش اولیه مذهبی که توسط این گروه‌ها به انجام می‌رسد، توسط داوطلبان ماهر و ورزیده‌ای تعلیم داده می‌شد. با این حال، بهترین راه برای جامه عمل پوشاندن به این نیازها، تعیین یک امام بود که جدای از وظایف و خدمات دینی او در طول روز، وظیفه دیگری را نیز به عنوان معلم بچه‌ها تقبل کند. مساجد تبدیل به مهمترین مراکز تحصیلی اسلامی در اروپای غربی شده‌اند، جایی که با یک تخمین ۱۵ درصدی، تمام بچه‌ها با زمینه اسلامی، به تدریج تعالیم مذهبی را دریافت می‌دارند. نقش مشابهی از طریق مساجد اروپای جنوب‌شرقی (به استثنای یونان) به اجرا درآمد، جایی که در طول دوره کمونیستی، هیچ اتفاقی برای مدارس اسلامی ابتدایی که توسط دولت به رسمیت شناخته شده بودند، باقی نمانده بود.

پیشرفت در زندگی اجتماعی که از طریق مساجد تشویق می‌شد، نقش مرکزی آنها را بالا برد. در کشورهایی که اصل و نسب مسلمانان به آن کشورها باز می‌گشت، بسیاری از مسلمانان از لحاظ فرهنگی، به تعریف نهادهایی پرداختند که جدای از مساجد وجود داشتند. با این حال، این نهادها، در کشورهای میزبان وجود نداشتند. دادن بعضی از وظایف این زیر ساخت‌های غایب به مساجد در اروپای غربی یک راه حل ساختاری بود؛ چرا که با انجام این کار، به حفظ و نگهداری مساجد از طریق حمایت‌های مادی بیشتری کمک می‌شد و از آن طریق، به حیات امت اسلامی هم کمک می‌شد. این قضیه در هر نوع فعالیتی در رشته‌های تحصیلی، ورزشی و تفریحی، در میان دیگران نتیجه داد و جایگزینی بود برای الگوهای رفتاری جوانان که اسلام آنان را مردود شناخته بود.

در نتیجه ساختمان‌های مساجد در اروپای غربی، برای انواع جشن‌ها و مراسم رنگارنگ مذهبی استفاده می‌شد که معمولاً در داخل یا محدوده ساختمان‌های مساجد در کشورهای مسلمان، این کارها مثل جشن‌های ازدواج، ختنه‌سوران و مراسم عزاداری انجام نمی‌پذیرد. علاوه بر این، مغازه‌های متصل به بسیاری از مساجد وجود دارند که سازمان‌های اسلامی مالک آنها بوده و در آنها، به فروش لوازم و کالاهای مذهبی (مثل کتاب) و محصولات کشورهای مسلمان می‌پردازند.

سرپرستی اکثر مساجد در دست یک هیات رئیسه می‌باشد. اعضای این هیات معمولاً در زمینه مراقبت از منافع مالی و حفظ و نگهداری مسجد فعالیت دارند. گرچه ترتیبات خاصی توسط کشوری که اصالتاً بدان تعلق دارند، اتخاذ می‌گردد، با این وجود، امام مسجد توسط این هیات تعیین می‌گردد. وظایف این هیات هم داخلی و هم خارجی است. وظایفی که مربوط به امام مسجد می‌شود، عمدتاً مربوط به آموزش تعالیم و معلومات ارزش‌های مذهبی می‌باشد. اعضای این هیات باید توانایی مدیریت مسجد و برقراری ارتباط و مذاکره با جامعه غیرمسلمان اطراف خود را داشته باشند. برای نیل به این اهداف، این افراد باید زبان کشور میزبان را به خوبی دانسته و در مورد حقوق و آداب و رسوم اجتماعی آن کشور، اطلاعات لازم و توانایی لازم و کافی داشته باشند.

از طرف دیگر، امام‌های مساجد به ندرت دارای توانایی در ایجاد ارتباطات فرهنگی دوجانبه می‌باشند. تعدادی از آنها در غیاب تعداد کارآمدی از افرادی در اروپای غربی که برای این کار شایسته و مناسب باشند، اخیراً از کشور مبدا به خدمت گرفته شده‌اند. با سپردن خدمات نیایشی روزانه در مسجد، مشاوره مذهبی با افراد عضو در گروه آنها، تحصیلات مذهبی اولیه فرزندان این گروه و انجام وظایف تشریفاتی (و برگزاری مراسم) در مقتضیات گوناگون مهمی در زندگی افراد و خانواده‌ها، می‌توان گفت که امامان، متولیان اصلی ارزش‌های فرهنگی و مخصوصاً مذهبی کشورهای مبدا هستند.

در غیاب زیرساخت اجتماعی کشورهای مبدا (خانواده، آشنایان و غیره)، عملکرد امام گروه مسجدی بطور قابل ملاحظه‌ای در اروپای غربی افزایش یافته است. وظایف پیشوایی در مشاوره روحانی و ملاحظات اجتماعی که شامل ملاقات با اعضای گروه در بیمارستان‌ها و زندان‌ها نیز می‌شود، مواردی هستند که در این بحث جای می‌گیرند. تشابهات بسیار مهمی بین وظایف یک امام در اروپایی غربی و همکاران مسیحی و یهودی اویعنی کشیشان و خاخام‌ها وجود دارد. به عنوان یک نتیجه‌گیری منطقی، حکومت‌ها و دادگاه‌ها نیز در جهت معرفی امامان به عنوان روحانیون بر می‌آمدند که همان کارهایی را انجام می‌دهند که یک روحانی مسیحی یا یهودی به انجام می‌رساند. در کشورهایی مثل بلژیک و اسپانیا که اسلام رسماً از طرف دولت به رسمیت شناخته شده است، این دیدگاه بصورت واضح و مبرهنی قانونی شده است. در دیگر کشورها، همین نقطه نظر بصورت مهمی در سیاست‌های قضایی و حکومتی اظهار شده است. در هلند، برابری قضایی کشیشان، خاخام‌ها، امامان، روحانیون هندو، موعظه‌گران روحانی، با رای رسمی دادگاه عالی به تصویب

در تمام کشورهای اروپایی غربی، اجتماعات مسلمانان بطور روزافزونی احساس می‌کنند که برای تربیت امامان نیاز به ایجاد مراکز تحصیلی منطبق با خودشان را دارند. این فرآیند از طریق بحث‌های عمومی و سیاست‌های حکومت مبنی بر دادن بهای بیشتر به پایه‌ریزی چنین امکاناتی در خود اروپای غربی تشویق شده است. جدای از نیاز به مسائل دینی، با ارائه پست‌های غیرمترقبه به امامان، چالش‌های جدید تحصیلی بوجود آمده است که این پست‌ها در برگیرنده این مساله است که آیا امامان نیز باید هم‌تراز با کشیشان و خاخام‌هایی باشند که از طرف دولت در ارتش، بیمارستان و زندان‌های اروپای غربی گمارده شده‌اند و هنوز هم در واقع امر، نیاز به آموزش‌های اضافی دارند تا بتوانند از عهده وظایف غیرسنتی خود نیز برآیند. تشکیل سمینارهای دینی اسلامی، به یقین، قدمی در راه حرکت‌های بزرگ تاریخی در تاریخ اسلام اروپای غربی خواهد بود. به هر حال، چندین و چند مانع در مقابل تحقق آنها وجود دارد. مهمترین این موانع تقسیم و گوناگونی سازمان‌های اسلامی است که مانعی در راه همکاری موفقیت‌آمیز سازمان‌های کوچک و ابتدایی می‌باشند که هنوز هم در کشورهای مختلف وجود دارند. برای مثال، زیرساخت مذهبی اسلام در اروپای جنوب شرقی نیز هنوز در خور توجه می‌باشد؛ در بوسنی و هرزگوین، امامان و پژوهشگران مذهبی را می‌توان در چندین مدرسه و در یک دانشکده الهیات در سارایوو آموزش داد.

در سطوح ملی و بین‌المللی، چندین و چند نوع سازمان اسلامی برای کسب نفوذ در اجتماعات مسجدی محلی در قابت با یکدیگر هستند. در میان تلاش‌های اولیه در طی دهه ۱۹۷۰ در جهت ایجاد سازمان‌ها زیر پوشش مساجد محلی، سازمان‌هایی نیز بودند که جریاناتی را رهبری می‌کردند که بادنترین‌های رسمی اسلامی که توسط حکومت‌ها در کشورهای اصلی‌شان تشویق می‌شد، مخالفت می‌ورزیدند. حکومت‌های غیراروپایی با نگرانی از این اقدامات اولیه، درصدد تشکیل شبکه‌هایی از مساجد مختص به خود، برای شهروندان مقیم خود در این کشورهای اروپای غربی برآمدند. مثال روشن این نمونه را می‌توان در میان سازمان‌های اسلامی ترکی یافت کرد.

در واکنش نسبت به گسترش استقلال و جنبش‌های مذهبی مخالف، مثل سلیمانلی‌ها، ملی‌گروها و نورچی‌ها، هیات رئیسه امور مذهبی در حکومت ترکیه (که معمولا به دیانت اشاره دارد) با نظارت مستقیم خود، سیاستی را در جهت ارتقای سطح زیرساخت مذهبی مسلمانان ترکیه در اروپای غربی در پیش گرفت. این سیاست متضمن پایه‌ریزی مساجد و تعیین امامان و معلمان مذهبی بود که در یکی از دانشکده‌های رسمی ترکیه تعلیم دیده باشند. این امامان که در حکم کارمندان غیرنظامی دولت ترکیه می‌باشند، در اروپای غربی بصورت موقتی کار می‌کنند. این سیاست همچنین متضمن تعیین وابستگان مذهبی با موقعیت مفتی‌ها در سفارتخانه‌های ترک وابسته بود. اجتماعات مسجدی که به سازمان‌های دیانت متصل بودند، باید مدیریت ساختمان‌های مساجدشان را به سازمان خیریه مخصوص در هر کشوری که موضوع نظارت مستقیم خود هیات رئیسه می‌باشد، واگذار نمایند.

تقسیمات سازمانی مشابهی که در نتیجه رقابت انتقال [قدرت] میان گروه‌های سیاسی مذهبی مخالف از یک طرف و حکومت‌های کشورهای مبدشان از طرف دیگر بوجود آمده را نیز می‌توان در میان مسلمانان دیگر کشورهای (مسلمان) همانند مسلمانان مراکش مشاهده کرد. حکومت‌های دیگر، مثل حکومت تونس، سعی در پرهیز از یک سیاست مداخله‌جویانه مستقیم در زندگی مذهبی اتباع (سابق) خود در اروپای غربی دارند. در حقیقت، اروپای غربی همانند بهشتی برای تشکیلات آزاد جنبش‌های اسلامی مخالف شده است. بطور مثال نوشته‌های رهبر مخالف مراکش، آقای عبدالسلام یاسین، در خود مراکش ممنوع است، ولی در میان تمام جمعیت‌های مراکشی در اروپای غربی دست به دست می‌گردد.

علاوه بر این، سازمان‌های بین‌المللی همانند اتحادیه جهانی مسلمانان که از طرف حکومت‌های دولت‌های مسلمان حمایت می‌شوند، در ایجاد مراکز اسلامی در پایتخت‌های متعدد اروپای غربی موفق بوده‌اند. هدف این مراکز، کنترل زندگی مذهبی اسلامی در دولت‌های اروپای غربی مربوط به خود می‌باشد و معمولا توسط نمایندگان دیپلماتیک کشورهای مسلمان، تحت نفوذ عمده عربستان سعودی، اداره می‌شوند. این سازمان‌ها به پیچیدگی‌های رقابت و برخوردی که در زمینه ملی جلوه‌دادن روابط میان سازمان‌های عمده اسلامی وجود دارد، افزوده می‌شود.

دین و دولت

در حال حاضر، تمام دولت‌های اروپایی ادعای دموکراسی و احترام به اصول بنیادین آزادی مذهبی را در خود دارند. علی‌رغم اینکه تمام اختلافات در روابط میان دین و دولت، در قانون اساسی آنها مدنظر واقع شده و در سیاست‌های عملی آنها اعمال می‌شود، این اصل در مورد شهروندان و ساکنان که شامل مسلمانان نیز می‌شود چه در سطح فردی و چه در شکل سازمان‌های دینی، اعمال می‌شود. این اصل اساسی آزادی دینی، از طریق انواع گوناگونی از محدودیت‌های قانونی تحدید گردیده است که این کار، از طریق تطابق اسلام با الگویی که در کلیساها و کلیسه‌های اروپا مشاهده می‌شود، صورت می‌پذیرد و در آن، اسلام را به شکلی از نهادهای دینی که عمدتاً بر حوزه‌های معینی از زندگی اجتماعی تمرکز می‌یابند، جهت می‌دهند. این حوزه‌ها شامل وعظ ایمان و اخلاقیات، انجام مراسم دینی و

فستیوال‌ها، ساماندهی تعلیم و تربیت دینی و تقویت انواع مختلف زندگی اجتماعی بر مبنای دین می‌باشد. در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، نظم عمومی در انحصار و سیطره دولت‌ها است. در حال حاضر، به استثنای یونان که حقوق خانواده اسلامی (در سطوح مختلف آن) از زمان پیمان لوزان ۱۹۹۳ مورد احترام واقع شده است و کلیسای ارتدوکس یونانی هنوز هم نقش تعیین‌کننده‌ای در کشور ایفا می‌کند. هیچ کدام از دولت‌های اروپایی سیستم کثرت‌گرایی قانونی بر مبنای تسمیه دینی شهروندان را به رسمیت نمی‌شناسد.

البته این مطلب بدان معنا نیست که اصول حقوق خانواده اسلامی در نظر مسلمانان در کشورهای اروپایی، دارای هیچ ارزشی نمی‌باشد. بلکه برعکس، آنها همانند پیروان دیگر مذاهب آزادند که بصورت داوطلبانه و با احترام مقتضی، به ترتیبات قضایی موجود به آنها عمل کنند. آنها حتی ممکن است در رابطه با مشاجرات داخلی‌شان در مورد اموری متأثر از شریعت، از قبیل ازدواج، طلاق و ارث که خارج از اختیار آنها می‌باشد نیز دادگاه‌های مذهبی خاص خود را تشکیل دهند. ایجاد چنین دادگاه‌های غیررسمی شریعت که می‌توان با نهاد دادگاه‌های خاخامی مقایسه کرد، در چندین کشور اروپای غربی در حال پیشروی است.

تفاسیر گوناگونی که از اصل آزادی مذهبی به عمل می‌آید، از دولتی به دولت دیگر فرق می‌کند. این گوناگونی در تفاسیر، برگرفته از تاریخ‌های سیاسی و فرهنگی پیچیده هر دولت می‌باشد. برای نمونه، ذبح حیوانات بر مبنای قوانین مذهبی اسلامی (و یهودی) در چندین دولت (تحت شرایط ویژه‌ای که حقوق تشریح کرده) مجاز شمرده شده است، اما در بعضی کشورها مثل سوئیس و سوئد این شیوه ذبح منع شده است. بحث‌های راجع به پوشش اسلامی توسط دختران مسلمان در مدارس دولتی، مجدداً با دیدهای مختلفی نگرینسته شده است. در بعضی کشورها، مثل هلند، این اصطلاح رفتار مذهبی اسلامی [حجاب] مورد احترام واقع شده است، ولی در دیگر کشورها، مثل بلژیک و فرانسه، بحث در مورد مجوز این کار، به عهده مسؤولین مدارس گذاشته شده است. در زمان جریان رشدی، قوانین موجود در مورد اهانت به مقدسات، فقط شامل حال مذاهب رسمی بریتانیا می‌شد، ولی در هلند، این قوانین برای اسلام نیز قابل اجرا بود. دیدگاه‌هایی که در رابطه با برگزاری جشن در تعطیلات دینی وجود دارد، هنوز هم بصورت گسترده‌ای متفاوت می‌باشد، گرچه دستگاه قضایی موجود در کشورهای مختلف، در جهت به رسمیت شناختن این حق کارمندان عنوان نموده که آنها در این روزها یک یا چند روز را مرخصی بدون حقوق بگیرند، به شرط آنکه قبلاً به کارفرمای خود اطلاع دهند و همچنین از آن طریق هیچ ضرری به منافع آن شرکت وارد نشود. یکی از مصوبات کمیسیون اروپایی حقوق بشر قید کرد که یک کارمند رسمی مسلمان، باید این حق را داشته باشد که در اعمال روز جمعه خود شرکت کند، به شرط آنکه در زمان استخدامش به کارفرمای خود اطلاع دهد که شرکت در چنین وظیفه دینی ممکن است ناقض وظایف او به عنوان یک کارمند باشد. تحقیقات حاکی از اختلافات بسیاری در سیاست‌های فعلی مقامات حکومتی در برابر این مساله می‌باشد و همچنین باید احتمالاتی که در عمل، برای هر بخش کار که مربوط به این قانون می‌باشد نیز در نظر گرفته شود.

بعد مهم روابط بین دین و دولت، دیدگاه حاکم در هر کشور راجع به ارزش اجتماعی دین است. این قضیه نه تنها در میان دولت‌ها متفاوت می‌باشد، بلکه در داخل هر دولت و حتی از دوره‌ای به دوره دیگر و در میان احزاب سیاسی گوناگون نیز فرق می‌کند. بعضی دولت‌ها بطور رسمی اهمیت زیادی برای دین در جهت حفظ معیارها و ارزش‌های جامعه قائلند. اگر سازمان‌های دینی دستورالعمل‌های واقعا قانونی به اجتماع بدهند، این دولت‌ها نیز تمایل به همکاری و حتی اختصاص بودجه‌هایی در سطوح مختلف در جهت فعالیت‌های دینی و اجتماعی فرهنگی برای آنها خواهند داشت. دیگر دولت‌ها بر طبیعت خصوصی [و فردی] دین یعنی همان ویژگی سکولار جامعه خود تاکید می‌ورزند و در نتیجه، در اختصاص بودجه‌ای برای سازمان‌های دینی، تمایلی نشان نمی‌دهند. با این وجود، ممکن است بصورت غیر مستقیم بودجه‌هایی برای ادیان در نظر گرفته شود، مثل بخشیدن کسری‌های مالیاتی که در چندین دولت اروپایی اعمال می‌شود. این تفاوت‌ها با سنت‌های اساسی متباین اروپا در زمینه روابط میان دین و دولت نیز مرتبط می‌باشد. به استثنای شهر واتیکان، این سنت‌ها را می‌توان بطور گسترده‌ای با توجه به دو مدل اتحاد و جدایی، طبقه‌بندی کرد.

مشکل اتحاد آن، متضمن روابط مستقیم قضایی میان دولت و دین می‌باشد. در نوعی از آن، برخی دولت‌ها مبادرت به شناسایی رسمی اجتماعات دینی می‌ورزند. این کار متضمن این قضیه است که به منظور ایجاد روابطی میان آنها و جامعه، وجود این اجتماعات دینی را در مقیاس وسیعی به رسمیت بشناسند (این نوع رابطه را می‌توان در کشورهای اسپانیا، بلژیک و آلمان یافت) نوع دوم، وجود یک دین دولتی رسمی می‌باشد که آزادی دینی و حق عدم تبعیض در میان تمام ادیان دیگر، از طریق قانون اساسی آنها تضمین شده است. این مورد برای نمونه در دانمارک، سوئد و انگلستان موجود می‌باشد. نوع سوم، رفتار امتیازدهندگی رسمی و تایید شده به یک اجتماع دینی بر دیگر اجتماعات می‌باشد. این نوع سوم را می‌توان بطور مثال در یونان یافت و معمولاً با اصطلاح کنفشنالسیم [ارجحیت مذهبی بر مذاهب دیگر] ارزشگذاری می‌شود.

علاوه براین، مدل جدایی دین و دولت را داریم که بر بی‌طرفی دولت، برابری تمامی ادیان و فلسفه‌های زندگی و در درجات مختلفی، به ویژگی سکولار تمام حوزه‌های عمومی جامعه تاکید می‌ورزد. بطور مثال، این مدل را در هلند می‌توان یافت. با این حال، این کشورها اختلافات بسیار مهمی در زمینه اجرای آن از خود نشان می‌دهند. برای نمونه بر مبنای «؛سیستم حمایتی" معروف هلندی که به تمام اجتماعات دینی در هلند و نیز در سطوح محلی حق داده است تا همراه با کمک‌های مالی دولت هر نوع نهاد رنگی دینی در حوزه‌های آموزشی و اجتماعی فرهنگی توسعه دهند و از این طریق، حدود سی مدرسه ابتدایی اسلامی بنا نهاده

شده است. این مثال اهمیت محدود تئوری‌های اساسی گوناگونی را در جهت ارزیابی صحیحی از احتمالات واقعی که در اختیار گروه‌های دینی در هر دولت قرار دارد، تشریح می‌کند. رفتار مناسبی از پیچیدگی‌ها و متغیرهای متضمن این مدل‌ها و گونه‌ها، حوزه دید این مقاله را به مراتب افزایش می‌دهد.

قانون اساسی اسپانیا آمادگی دولت را در زمینه همکاری با کلیساها و مذاهب دینی در جهت احقاق حق شهروندان خود برای استفاده از آزادی مذهبی و فعالیت واقعی و فعال را تضمین کرده است. به منظور کسب شناسایی که برای رسیدن به موافقتنامه‌ای در زمینه همکاری لازم است، گروه‌های متضمن آنها باید براساس قانون ثبت رسمی واحد دینی مستقل، حداقل وجود تعداد معینی از معتقدین خود را به اثبات برسانند. این قانون در واقع جدای از ترتیبات موجود در مذاهب کلیسای کاتولیک رم، پروتستان، یهود و اسلام به آنها اعطا شده است و ترتیبات رسمی میان دولت و این مذاهب در سال ۱۹۹۲ به امضا رسیده است.

کمیسیون اسلامی اسپانیا به عنوان نماینده رسمی مسلمانان اسپانیا به رسمیت شناخته شد. این کمیسیون توسط دو فدراسیونی انتخاب شد که در ثبت رسمی واحدهای دینی مستقل که فدراسیون‌ها با اجتماعات دیگری را نیز می‌توان در آینده به آن افزود، به ثبت رسیده است. این موافقتنامه متضمن لیست بلندبالایی از موضوعات مربوطه، مثل قوانین مربوط به مساجد و نمازخانه‌ها، قبرستان‌های اسلامی، قواعد اسلامی مربوط به تدفین، قبور و مراسم خاکسپاری، امامان و رهبران مذهبی دیگر می‌باشد. همچنین حقوق مذهبی سربازان مسلمان و پرسنل مسلمان ارتش و زندانیان و بیماران در بیمارستان مسلمانان را نیز قانونمند کرده است. حق کسب تعلیم دینی اسلامی در مدارس ابتدایی و راهنمایی برای والدین مسلمان و فرزندان آنها تضمین شده بود. ممکن است کمیته اسلامی اسپانیا و اجتماعات مربوط به آن، مراکز تعلیماتی در سطوح ابتدایی و راهنمایی و همچنین دانشگاه‌ها و مراکز شکل‌گیری اسلامی را ایجاد و مدیریت کنند. این موافقتنامه همچنین چند امتیاز مالیاتی را به CIE و اجتماعات وابسته به آن اعطا می‌کند. همچنین محدوده حقوق دانشجویان و کارمندان مسلمان برای بزرگداشت تعطیلات مذهبی، توجه به دستورات رمضان و شرکت هفتگی در عبادات روز جمعه را تعریف می‌کند. در نهایت، تصریح می‌کند که CIE تنها هیات حاکم در اسپانیا می‌باشد که می‌تواند بر حلال بودن یا نبودن محصولات غذایی بر حسب قوانین مذهبی اسلام اشعار بورزد. قوانین پرهیز غذایی اسلام در زندان‌ها، تشکیلات وابسته به ارتش، بیمارستان‌ها و مدارس برای مسلمانانی که خواستار آن باشند، به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

حکومت اسپانیا نقش فعالی در تاسیس یک نهاد نمایندگی برای مسلمانان ایفا کرده است. در بلژیک، درحالی که دولت، اسلام را در سال ۱۹۷۴ بطور رسمی پذیرفته است، به این قضیه توجهی نشده است. به منظور عملی کردن کمک مالی که دولت بلژیک اصولاً آماده انتقال به انواع زیادی از فعالیت‌های مذهبی اسلامی (شامل حقوق امامان، مخارج مساجد، پایه‌ریزی مدارس اسلامی، تعلیم مذهبی در مدارس دولتی و غیره) می‌باشد، باید کمیته‌هایی که دارای شخصیت حقوقی باشند، از طریق قانون بوجود آیند. این کمیته‌ها متصدی املاکی می‌باشند که برای عبادت مسلمانان بکار برده می‌شوند و در آن واحد به عنوان واسطه‌هایی با حکومت ملی عمل می‌کنند. آنها برحسب قوانین مصوب باید در سطوح استانی انتخاب گردند. سازماندهی انتخابات به عهده مرکز فرهنگی اسلامی در بروکسل می‌باشد (که تحت پوشش مالی جامعه جهان مسلمانان قرار دارد) که بلژیکی‌ها بصورت موقتی آن را به عنوان تنها نماینده مسلمانان در دولت خود از زمان شناسایی رسمی اسلام در نظر می‌گرفتند. به هر حال، انتخاباتی که انجام گرفت، به رسمیت شناخته نشده، در نتیجه بسیاری از اقدامات بالقوه‌ای که می‌توانست بصورت قابل توجهی زیرساخت دینی اسلام بلژیک را به پیش ببرد، صورت خارجی به خودنگرفت. با این وجود (با توصیه این مرکز واقع در بروکسل یا ۱۷۱#؛ شورای موقت نخبگان برای سازمان آیین دینی اسلام در بلژیک) که مجدداً بصورت موقت در سال ۱۹۹۰ بوجود آمده بود) معلمان آموزش دینی اسلامی در چند مدرسه دولتی بلژیک مشغول بکار شدند.

در کل، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسلمانان از فرصت‌های گسترده‌ای که از طریق سیستم‌های قانونی متعدد در دولت‌های اروپایی به آنها اعطا شده است، کمال استفاده را نبرده‌اند. اختلاف و فقدان رهبری کارا، مسلماً از عوامل مهمی هستند که می‌توان به عنوان دلیل این تسامح در کار مفروض داشت. به هر حال، بی‌تردید، دیدگاه منفی بخش‌های بزرگی از جوامع اروپایی در مورد اقلیت‌های قومی که در میان آنها زندگی می‌کنند و مخصوصاً پیروان دین اسلام، از همان اهمیت خاصی برخوردار است. جنبش‌های تندروی سیاسی با ایدئولوژی‌های صرف نژادگرا، در طی چند سال گذشته، در صحنه اروپا ظاهر شده‌اند و توانسته‌اند درصد با اهمیتی از رای دهندگان در انتخابات محلی و ملی را به خود جذب کنند. نفوذ آنها به وضوح در دیدگاه‌های در حال تغییر بعضی از احزاب سیاسی موجود منعکس شده است. فعالیت‌های خشونت‌آمیز علیه زندگی و املاک و دارایی‌های مسلمانان و دیگر گروه‌های اقلیتی، به واقعیتی اندوه‌بار تبدیل گشته است. به ندرت، گشایش مساجد یا نمازخانه‌ها با اعتراضات غیرمسلمانان مواجه می‌شود. سیاستمداری که از حقوق اساسی گروه‌های اقلیتی دفاع می‌کند، با خطر از دست دادن خیلی از رای دهندگان خود مواجه می‌گردد. وقایع اندوه‌بار اروپای جنوب شرقی، بقای آزادی، دموکراسی و برابری را درخصوص اسلام در اروپا مورد تهدید قرار داده است.

منبع:

New York:Oxford University press,1995.The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic world, Editorin
Chief, John L.Esposito